

نقش آفرینی معلم

تجربه‌های زیستهٔ معلمان ایران زمین در این باره فراوان‌اند. در زیر به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

نمونه اول: تجربهٔ زیستهٔ آقای **سیروس میرزاده** در روستای یالقوز آغاج بخش ترکمانچای استان آذربایجان شرقی است که به واسطهٔ ایجاد فضای پژوهشی در فضای مدرسهٔ چندپایهٔ روستا، دانش‌آموزانی تربیت کرده است که ناخواسته برای حل هر مسئله‌ای خود را ملزم می‌دانند بیشتر فکر کنند.

در یکی از روزهای سرد زمستان، ریحانه، تنها دانش‌آموز پایهٔ چهارم، در حالی که ناراحت است، وارد کلاس می‌شود. ثنا و صبا، دو دانش‌آموز پایهٔ سوم، از او علت ناراحتی‌اش را جویا می‌شوند. ریحانه اظهار می‌کند فراموش کرده است قطرهٔ چشمی را در چشم مادر بزرگش بریزد و مادر بزرگ خودش نمی‌تواند این کار را انجام دهد. این مسئله باعث می‌شود این سه دانش‌آموز دنبال راه حل باشند. بچه‌ها فکرهای زیادی می‌کنند و در نهایت با راهنمایی آقای معلم، به این نتیجه می‌رسند که بهتر است از ابزاری برای این کار استفاده کنند. پس از جست‌وجوهای متعدد، بچه‌ها به استفاده از آینه می‌رسند. اما پس از مدتی، به این نتیجه می‌رسند که وقتی می‌خواهند آینه را مقابل چشم نگاه دارند و قطره را بریزند، دست مانع می‌شود قطره دقیقاً در چشم بریزد! پس از گفت‌وگوهای بسیار با یکدیگر، به این نتیجه می‌رسند که اگر در وسط آینه، به اندازهٔ قطر قطرهٔ چشمی، سوراخی ایجاد کنند، دیگر دست مانع نمی‌شود. به این ترتیب، مادر بزرگ ریحانه می‌تواند به راحتی و بدون کمک دیگران در چشم خود قطره بریزد. نمونهٔ دیگری از یادگیری پژوهش‌محور را در پروندهٔ این شماره بخوانید.

مجلهٔ رشد معلم بستری است برای اشاعهٔ نوآوری‌هایی از این دست که معلمان خلاق در هر نقطه‌ای از کشور، در پی آن هستند. در انتظار تجربه‌های شما هستیم.

در ادبیات تعلیم و تربیت به تربیت معلم بسیار توجه شده است، این پیشینهٔ غنی بیانگر این است که محور آموزش و پرورش **اثربخش**، **«شایستگی معلمان»** است. نکتهٔ جالب این است که آنچه شایستگی یا صلاحیت تدریس را تعیین می‌کند، به **نوع آموزشی** وابسته است که تصور می‌کنیم دانش‌آموزان باید دریافت کنند. این همان نکته‌ای است که به آن بی‌توجهی شده است: اینکه ما چه آرزوهایی را برای کودکان در سر پروانده‌ایم و انتظار داریم آن‌ها چه نوع انسانی شوند.

درواقع، کیفیت آموزش به نقش حرفه‌ای معلمان در مدرسه‌ها وابسته است. چنانچه مدرسه‌ها دانش را به مثابهٔ پدیده‌ای خارج از ذهن تلقی کنند، هرگز نمی‌توانند افرادی متناسب با نیازهای عصر حاضر تربیت کنند. به بیان دیگر، در این حالت، ذهن به مثابهٔ «ظرف» قلمداد و قابلیت‌های آن نادیده انگاشته می‌شود.

در طول ربع قرن گذشته روشن شد که تئوری در **مقام راهنمای تدریس** محدودیت‌هایی دارد. هیچ تئوری یا ترکیبی از تئوری‌ها در علوم تربیتی هرگز نتوانسته است به حد کافی تصمیم‌هایی را که معلمان باید در زمینه و موقعیتی خاص در کلاس درس خاص اتخاذ کنند، ارائه دهد. تئوری‌ها روابطی ارائه می‌کنند که آرمانی و آماری‌اند و در مقایسه با موقعیت‌های واقعی کمتر پیچیده‌اند. درواقع، هرگاه شخصی دربارهٔ موضوعی تئوری داشته باشد، یعنی می‌تواند مفهومی را به شکل گزاره‌ای توصیف کند. اما این مبنای دانشی برای هدایت تصمیم در عرصهٔ عمل کافی نخواهد بود. از این رو، ما معلمان باید نقش آموزشی خود را در هم تنیده با نقش پژوهشی خود و هم‌زمان در دو کسوت نقش آفرینی کنیم. تحقق چنین رخدادی در مدرسه، ضمن توسعهٔ فرهنگ پژوهش، به اقدامات ما معلمان مبنای علمی و عقلانی می‌بخشد و یادگیری پژوهش‌محور را بین دانش‌آموزان نهادینه می‌کند.